



۲۰۱۸/۰۷/۳۱

ملک الشعراء محمد نسیم اسیر

## درد دلی با «اشرف غنی» طنز

با سقوط امارت طالبان و آمدن آقای «حامد کرزی»، مانند دیگر هموطنانم، به من هم مسرتی دست داد و به امیدواری و اشتیاق بیش از حد، منظومه ای به سرحد مداحی «؟» سرودم و نشر کردم. متأسفانه کرزی به تدریج چهره بدل کرد و بیشتر به جنگسالاران اتکا و چانس خدا خوب کرده را که از سراسر جهان پول می بارید، از دست داد که این عملش هم از نیش قلم دور نماند.

با آمدن مغز متفکر و همراهانش به نام «وحدت ملی»، باز هم مسرت ها و امیدواری های خود را نوشتم، اما نتیجه، اینک خود کامگی و بی نظمی سر تا سریست که همه با ناراحتی شاهد آن هستیم.

درد دلیست با آقای «غنی» که از نظر تان می گذرد:

من به دل دارم هزاران گفتمی	زان میان یک گفته با «اشرف غنی»
آنکه نامیده ترا با عزویشان	دومین مرد توانای جهان
از کجا این نام خوش را یافته	کاین چنین رنگین قبایی بافته
یا به فکر من نمى آید درست!!	یا زده درزی دوران بخیه سست
تا نظام ملک بگرفتی به دست	شیشه امید ها یکسر شکست
در مقامت خیشخوری می کنی	از ره انصاف دوری می کنی

هر دو تا کاکای خود کردی سفیر  
نوجوانان خاک بازی می کنند  
مفتخواران را مشاور کرده ای  
در وزارتخانه ها با سرپرست  
«دوستم» کوهست مرد ناصواب  
عاقبت دورش قگندی چون «چلی»  
در سخن گفتن دگر چیغس مکن  
می کنی بسیار طالب پروری  
طالبان هر روز آدم می گُشند  
دشمنان بالا و پایان می رود  
این سخن یکسر بجا و بی ریاست

گر چه هر دو سالمند استند و پیر  
با قناعت چاره سازی می کنند  
خلق را آزرده خاطر کرده ای  
اختیار کارها رفته ز دست  
خویش را کردی به زورش انتخاب  
این نباشد شیوه «پشتونولی»  
دست خود بیهوده پیش و پس مکن  
دامن آرامش ما می دری  
مرد وزن، پیرو جوان هم می کشند  
مملکت اینک به بحران می رود  
کاین قبا ناید به اندام تو راست

در هوای دوره دیگر مباش  
بهر این قدرت مکن دیگر تلاش

م. نسیم «اسیر» ۲۸ جولای ۱۸م، فرانکفورت

